

بررسی جایگاه و نگرش به فرزندآوری در خانواده‌های جوان شهر قزوین

سیده فاطمه موسوی*

مهدیه سادات قافله‌باشی**

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه رفتار باروری در خانواده‌های جوان ایرانی و نگرش آن‌ها به فرزندآوری، در میان گروهی از خانواده‌های جوان موجود در محدوده سنی ۱۹-۳۸ سال با استفاده از نمونه‌گیری سهمیه‌ای به شیوه تصادفی از مناطق مختلف شهر قزوین انجام شد. نگرش خانواده‌ها به فرزندآوری، با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته و تحلیل عوامل موجود در چهار دسته عوامل اقتصادی، فرهنگی، اعتقادی و هویت شناختی- جسمانی گردآوری شد که با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ پایایی آن در حدود ۸۶٪ به دست آمد. داده‌های به دست آمده با استفاده از آزمون T وابسته و ANOVA مشاهده شد که آزمودنی‌ها به فرزندآوری و تعدد فرزند، نگرش منفی داشته، بین زن و مرد از حیث نگرش به فرزندآوری در سطح معناداری ۰/۰۵، تفاوت معناداری مشاهده نشد. بین تحصیلات، طبقه اقتصادی-

* نویسنده مسئول، عضو هیأت علمی گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء(س)؛

mosavi2008@gmail.com

** کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی

تاریخ تصویب: ۹۲/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۲۲

اجتماعی و عضویت آزمودنی‌ها در خانواده‌های کم جمعیت یا پر جمعیت و نگرش آن‌ها به فرزندآوری، در سطح معناداری ۰/۰۵، تفاوت معناداری مشاهده نشد. همچنین، مقادیر واریانس به دست آمده از تحلیل عاملی، در این پژوهش نشان داد که عوامل اقتصادی بیش از سایر عوامل چون اعتقادی، فرهنگی و هویت شناختی- جسمانی بر نگرش منفی خانواده‌های جوان به فرزندآوری تأثیرگذار بوده است.

واژگان کلیدی

فرزندآوری؛ باروری؛ خانواده؛ تعدد فرزند

مقدمه

خانواده به عنوان اولین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی در همه جوامع و در همه اعصار وجود داشته و با وجود تغییرات گسترده‌ای که نسبت به آن صورت گرفته، هنوز جایگاه و منزلت خود را حفظ کرده است (حقیقی‌مهر، ۱۳۸۴). از خانواده تعاریف متعددی ارائه شده است، گروهی از محققان علوم اجتماعی خانواده را به عنوان واحدی متشکل از یک زوج می‌دانند که با پیوند مورد تأیید جامعه از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی یا پذیرش در ارتباط متقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند، طی یک دوره زمانی نامشخص با هم زندگی کرده، زاد و ولد می‌کنند و فرزندانی تربیت می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۸۰، کوئن، ۱۳۹۱، آنتونی گیدنز، ۱۳۸۶، مک ایور^۱، ۱۹۷۳ به نقل از آقابخشی، ۱۳۷۸).

بنابراین، واژه «خانواده» مجموعه‌ای گسترده از ساختارها، شکل‌ها و وظایف را دربرمی‌گیرد که در هر کشوری متفاوت است (بهنام، ۱۳۸۳). «مورگان»^۲ به کارکردهای خانواده در قالب رفتارهای مرتبط با زندگی خانوادگی، درچارچوب مفاهیمی چون جنسیت، غذا و بدن توجه می‌کند (برناردز، ۱۳۸۴). این رویکرد ناظر بر «کارکردباوری» است، رویکردی که مطابق با آن، «مورداک»^۳ درباره کارکردهای خانواده در چهار محور صنعتی، اقتصادی، آموزشی و تولید مثل بحث می‌کند، نایدهارت^۴ (۱۹۷۵)، به نقل

1. Mc. Ever
2. Morgan
3. Murdoch
4. Neid hard

از فرید، ۱۳۸۸ و کینکزلی دیویس^۱ و مک ایور، ۱۹۷۳ به نقل از آقابخشی، ۱۳۷۸، شفر^۲، ۱۹۸۹ و بستان، ۱۳۸۲) علاوه بر تأکید بر کارکردهای فوق، به دو کارکرد عاطفه، همراهی و تأمین پایگاه اجتماعی نیز تأکید کرده‌اند. انگلس (پارسا، ۱۳۹۱). اولین کارکرد خانواده را تولید مثل می‌داند، به گونه‌ای که تولیدمثل و فرزندآوری به عنوان رکن اساسی گذران واحد خانواده به مثابه یک واحد تولید اقتصادی محسوب می‌شد (ساروخانی، ۱۳۸۸)، نگاهی گذرا به تاریخ ایران باستان و ایران پس از ورود اسلام، حاکی از اهمیت جایگاه خانواده و تأکید بر این کارکرد مهم است، به گونه‌ای که یکی از ویژگی‌های بارز یک زن، قابلیت فرزندآوری او بود، بنابراین، برای استفاده حداکثری از این قابلیت، ازدواج مردان با زنان در سنین پایین بسیار متداول بود (سگالین، ۱۳۸۸ و اعزازی، ۱۳۸۰). زایش و پرورش فرزند، محور و اصل زندگی زنان فرض می‌شد؛ بنابراین، عموماً عقیده داشتند هر زنی که ازدواج می‌کند، طبیعتاً بچه‌دار خواهد شد، به همین دلیل زنانی که شیوه‌ای جز این را برمی‌گزیدند، عجیب و غیرطبیعی تلقی می‌شدند (آبوت و الماس، ۱۳۸۱).

اهمیت این کارکرد را در پیشینه اعتقادی ما، با استناد به کلام حضرت امیرالمؤمنین^(ع) می‌توان بیش‌تر درک کرد، که می‌فرمایند: «ازدواج کنید که همانا ازدواج سنت رسول^(ص) خداست. هر کس دوست دارد از سنت من پیروی کند، پس بداند که ازدواج یکی از سنت‌های من است و طلب فرزند کنید؛ چرا که با شما می‌خواهم اتمم را از سایر امت‌ها بیش‌تر کرده باشم (حرعاملی، ۱۴۱۳) و در جایی دیگر امام صادق^(ع) از قول رسول خدا^(ص) فرموده‌اند: «فرزندان خود را زیاد کنید، تا فردا به واسطه کثرت) شما بر دیگر اُمم، افتخار نمایم» (کلینی، ۱۳۸۵).

این کارکرد مهم که از آن به عنوان «جایگزینی»^۳ یاد می‌شود، همواره بقای جوامع و به طور کلی بقای نسل بشر را تضمین کرده است (بستان و همکاران، ۱۳۸۸)، با این حال، مشاهده می‌شود که طی دهه‌های اخیر، خانواده شاهد تغییراتی عرضی (از فرهنگی به فرهنگ دیگر) (فرید، ۱۳۸۸) و طولی (تغییرات و تحولات جامعه طی اعصار) در کارکردهای خود بوده است (مهدوی، ۱۳۸۹). به دلیل انقلاب علمی و صنعتی به وقوع پیوسته در غرب، کارکرد اقتصادی خانواده دگرگون شده، همراه با گسترش وسایل

1. Kingsley Davis

2. Schaefer

3. Replacement

کنترل بارداری- که به تفکیک کارکرد تولید مثل از ارضای غریزی جنسی شده-کارکرد تولید مثل نیز طی دهه‌های مختلف، دچار نوساتی شده است (بستان و همکاران، ۱۳۸۸).

خانواده ایرانی در مقایسه با دیگر نهادهای اجتماعی تغییرات بنیادی‌تری یافته است، کمتر کسی است که به تغییر خانواده باور نداشته باشد. این دگرگونی‌ها، شکل سنتی خانواده را دستخوش تغییر کرده، روند رو به رشدی را در عرصه صنعت، شهرگرایی و تحرکات جغرافیایی، گسترش حضور زنان در فعالیتهای اجتماعی- اقتصادی و تلاش برای کسب استقلال و ادامه تحصیل، ایجاد کرده است و به نوعی تعارض بین ارزش‌های سنتی و مدرن در جامعه امروزی، منجر شده است (زند و همکاران، ۱۳۸۲، بستان و همکاران، ۱۳۸۸ و آزادارمکی، ۱۳۸۶). تعارض بین ارزش‌های سنتی و مدرن، تاجایی است که برخی مانند فایرستون^۱ (۱۹۷۴) معتقد هستند زنان فقط زمانی می‌توانند خود را از کنترل مردان برهانند که از قید تولید مثل آزاد باشند. زیرا از نظر او، تولید مثل سر منشأ سلطه مردان بر زنان است (فریدمن، ۱۳۸۳ و بستان، ۱۳۸۲). شواهد آماری، اجتماعی و فرهنگی نیز با ارائه آمارهایی در خصوص افزایش سن ازدواج، کاهش نرخ باروری، افزایش انتظار از زندگی، کاهش تقاضا برای فرزندآوری، افزایش هزینه تشکیل و اداره خانواده، به این موضوع دامن زده است (آزادارمکی، ۱۳۸۶)، این درحالی است که مبتنی بر اعتقادات اسلامی ما از حضرت رسول اکرم^(ص) روایت شده است که: «چه چیزی مانع مؤمن است از اینکه اهلی(همسری) انتخاب کند، شاید خداوند ذی روحی (فرزندی) به او روزی کند تا زمین را با «لااله الا الله» گفتنش سنگین کند؟» (حرّعاملی، ۱۴۱۳).

در حال حاضر میزان باروری در بیش‌تر کشورهای اروپایی به زیر حد جایگزینی رسیده، به شکلی که در ازای هر دو نفر بزرگسال کمتر از دو کودک متولد می‌شود و در نتیجه، دیگر تعداد موالید برای ثابت نگه داشتن میزان جمعیت کفایت نمی‌کند(بستان و همکاران، ۱۳۸۸).

پژوهشی در بریتانیا نشان داده است که زنان در سنین بالاتری تصمیم به بچه‌دار شدن می‌گیرند. متوسط سن زنان در هنگام به دنیا آوردن اولین فرزند ۲۹ سال است، اما بسیاری از زنان، فرزندزایی خود را تا اواخر دهه سی یا چهل به تأخیر می‌اندازند، مطالعات پیمایشی سال ۱۹۷۶ در خانواده‌های بریتانیایی نشان داد که فقط ۱ درصد از

1. Firestone

زنان متأهل آن زمان نمی‌خواستند فرزنددار شوند، در گزارش‌های آن‌ها پیش‌بینی شده بود که ۲۰ درصد از زنان بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ بی‌فرزندگی را انتخاب می‌کنند. امروزه، زنان بریتانیایی، برای فرزنددار شدن، در چارچوب انگیزه‌هایی چون مؤفقیت‌های شغلی و خودمختاری در زندگی خصوصی تصمیم می‌گیرند. برخی نیز به دلایلی چون کاهش خدمات دولت اعم از مرخصی زایمان، از دست دادن جایگاه شغلی، پیش‌بینی احتمال طلاق و از دست دادن رفاه اقتصادی، فرزنددار شدن را به تعویق می‌اندازند (گیدنز، ۱۳۸۶). پایین‌ترین نرخ باروری جهان از آن کشور ایتالیا، برخی نواحی اسپانیا و آلمان است که نرخ باروری کلی در آن‌ها کاملاً زیر یک درصد است، به گونه‌ای که بحران موالید، به رشد نزولی جمعیت این کشورها، طی دهه‌های اخیر منجر شده است (کارلسون، ۲۰۰۵)، در آسیا نیز بسیاری از کشورها، طی ۲۵ سال گذشته، کاهش قابل توجهی در میزان باروری خانواده‌ها داشته‌اند. چین در سال ۱۹۷۹ سیاست تک‌فرزندگی را اعمال کرد، برخی از همسایگان او نیز، به پایین‌ترین نرخ باروری در کل جهان دست پیدا کردند^۱ (هسکث^۲ و همکاران، ۲۰۰۵، وانگ^۳، ۲۰۱۰).

در ایران نیز در سال ۱۳۴۵، جمعیت ایران به بیش از ۲۵ میلیون نفر رسید. این وضعیت منجر به آغاز فعالیت رسمی و اجرای سیاست‌های ملی تنظیم خانواده در سال ۱۳۴۶ گردید، به گونه‌ای که ایران به همراه ۲۹ کشور دیگر بیانیه‌ای در زمینه کنترل جمعیت امضاء کرده و به دبیر کل سازمان ملل متحد تسلیم کردند (میرزایی، ۱۳۸۷). به‌رغم توفیق نیافتن این برنامه، با انتشار نتایج سرشماری ۱۳۶۵ و نگرانی مسئولان برنامه‌ریزی و اجرایی به علاوه عواملی چون فروکش کردن هیجان‌های سال‌های اولیه انقلاب، تغییر تدریجی نگرش به جمعیت به‌عنوان عامل قدرت و پیروزی در جنگ و مهم‌تر از همه فشارها و مشکلات اقتصادی، باعث نوعی چرخش در سیاست‌های حمایتی دولت در راستای تنظیم خانواده و کنترل اولیه شد (حسینی، ۱۳۸۸)، با استمرار این برنامه‌ها علاوه بر عواملی چون دخالت علمای مذهبی، توسعه زنان در امور چون تحصیلات، اشتغال، افزایش طلاق و نرخ تجرد قطعی، ترغیب کم‌فرزندگی، رفاه و وجاهت اجتماعی کم‌فرزندگی، رشد جمعیت ایران، طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵ به ۱/۶۲٪ رسید، این روند (رشد نزولی) تا سال ۱۳۹۰ ادامه داشته، به گونه‌ای که نرخ رشد جمعیت

۱. سنگاپور ۱/۰۴- ژاپن ۱/۳۸- هنگ کنگ ۰/۹۱

2. Hesketh
3. Wang

به ۱/۳ درصد رسیده و اکنون طبق آمارهای موجود، تعداد متوسط فرزندان هر خانواده ایرانی به ۱/۸ رسیده است (محمودی، ۱۳۹۱). پژوهش سمیعی نسب و ترابی (۱۳۸۹) نیز با عنوان «شاخص‌ها و سیاست‌های جمعیتی در ایران» بر رشد نزولی و تأثیر عوامل یادشده را تأیید می‌کند. برای تبیین چگونگی تغییر نگرش خانواده‌ها، به فرزندآوری درباره چندین نظریه مختصراً بحث می‌شود:

با نفوذترین تبیین، نظریه «انتخاب عقلانی» برای مطالعه رابطه شرایط اقتصادی- اجتماعی و رفتار باروری از «هواردبکر»^۱ (۱۹۶۰) گرفته شده است. از نظر او کودکان نیز برای والدین، همانند سایر کالاها، ارزیابی می‌شوند. یکی از ارزش‌هایی که والدین قصد دارند در حد بالایی از آن بهره‌مند باشند، بیشینه کردن ثروت است. به نظر می‌رسد والدینی که خواستار ثروت بیشتری هستند، والدین تحصیل کرده‌ای هستند که رتبه شغلی آن‌ها بالاتر و هزینه فرصت‌هایشان نیز زیاد است و نیز والدینی که به دلیل داشتن درآمد بیش‌تر دسترسی آسان‌تری به ابزارهای کنترل باروری دارند، خواستار فرزندان کم‌تری هستند و متقابلاً والدین کم درآمد دارای مشاغل پایین و فاقد امکان دسترسی به روش‌های کنترل باروری در عمل فرزندان بیش‌تری خواهند داشت (فریدمن^۲ و همکاران، ۱۹۹۴).

اسپنگلر^۳ (۱۹۴۹) در تبیینی دیگر با عنوان «نظریه اقتصادی- اجتماعی رشد جمعیت»^۴، تصمیم‌گیری برای داشتن یک فرزند اضافی را تابعی از سه متغیر نظام ترجیحات، نظام قیمت‌ها و درآمد می‌داند. منظور از نظام ترجیحات، ارزشی است که یک زوج برای داشتن یک فرزند اضافی در مقایسه با ارزش سایر کالاها قائل هستند. منظور از نظام قیمت‌ها، هزینه داشتن یک فرزند اضافی در مقایسه با ارزش سایر کالاهای قابل اکتساب است و شامل هزینه‌های مالی، فرصت‌های زمانی و فعالیت‌ها می‌شود. منظور از درآمد نیز میزان زمان و انرژی است که یک زوج برای پیگیری اهداف خود در زندگی در اختیار دارند. به نظر می‌رسد احتمال تصمیم‌گیری برای داشتن یک فرزند دیگر با ارزش نسبی فرزند و میزان منابع در اختیار برای دستیابی به اهداف، رابطه مستقیم و با هزینه پیش‌بینی شده (مورد انتظار) رابطه معکوس دارد.

1. Howard Beaker

2. Friedman

3. Spengler, O.

4. Theory of Socio-economic Growth

استرلین^۱ و همکاران (۱۹۹۳، به نقل از بونگارتس^۲، ۲۰۰۸) در الگوی جدید خود معتقد هستند که گرچه بعضی از رفتارها تنها با توجه بر ارزش‌های ابزاری تبیین‌پذیر هستند، اما همه رفتارها در این چارچوب محدود تبیین‌پذیر نیستند. فرض اساسی همه معتقدان بر ضرورت ارزش‌های غیرابزاری در الگوهای تحلیل رفتار باروری آن است که انسان برای کودکان ارزش‌های ذاتی قائل است. در واقع نظریه‌های انتخاب عقلانی در الگوهای تحلیلی خود، با در نظر گرفتن ارزش‌های ذاتی و ابزاری ترجیحات و هنجارها جنبه‌هایی از پدیده باروری و علل گرایش زنان به رفتار باروری را توضیح می‌دهند.

به اعتقاد سایمون^۳ (۱۹۸۶)، که نظریه «هویت» را در مقابل دیدگاه‌های اقتصادی همچون نظریه انتخاب عقلانی مطرح کرد، رفتارهای باروری کشورهای اروپایی را نمی‌توان با شاخص‌های صرفاً اقتصادی مانند درآمد، شغل و... تبیین کرد، بلکه هویت افراد تعیین‌کننده رفتارهای باروری آنهاست. او با بررسی میزان کل باروری و نیز عوامل مؤثر بر کاهش باروری ۱۴ کشور اروپایی به این نتیجه رسید که «افراد بنیادگرا، بیش‌ترین سطح باروری و پراگماتیست‌ها - عملگرایان - کم‌ترین میزان باروری را داشته‌اند». او دریافت که به‌رغم افزایش سطح تولید، میزان اثرات هویت اجتماعی بر زوجین و گستره تلقی آنها از هویت خانواده، به عنوان یک بنگاه اقتصادی یا واحدی مذهبی تا نگرش به خانواده به عنوان واحدی فرهنگی که در آن رفتار تجدید نسل ناشی از الزامات اخلاقی است، می‌تواند بر رفتار باروری زوجین تأثیر گذارد. از نظر او، دامنه تلقی افراد از رفتار تجدید نسل به عنوان الزامی اخلاقی در باروری بر حسب جنبه‌های ارائه شده در زیر تفاوت دارد:

الف: سطح پذیرش هنجارهای فرهنگی قواعد ویژه باروری (از مطلق‌گرایی که هرگونه تلاش در کنترل باروری را نفی می‌کند تا نسبی‌گرایی که این قواعد را رد می‌کند).

ب: سطح پذیرش هنجارهای اجتماعی یا فردی رفتار تجدید نسل.

چنانچه میرزایی و همکاران (۱۳۸۴) طی مطالعه خود بر روی جمعی از خانواده‌های ایرانی دریافتند، تقاضا برای فرزندآوری، تابع توازن و تعادل بین هزینه‌های فرزندآوری و تربیت فرزندان، امنیت، خطرات احتمالی، رضایت و منافع پیرامونی است، او به این نتیجه رسید که ساز و کارها در همه جوامع یکسان است و همه جوامع به صورتی مشابه

1. Easterlin

2. Bongarts

3. Simon Herbert

و یکسان روندهای جمعیتی را طی می‌کنند. او معتقد است الگوهای نهادی- واسطه‌ای، فرزندان را از حالت منبع درآمد، به عامل هزینه تبدیل کرده و ازاین طریق به کاهش باروری در خانواده‌ها منجر شده است، البته، این بدان معنا نیست که رفتارها بر مبنای محاسبه اقتصادی شکل می‌گیرند، بلکه ماهیت فرهنگی و ابعاد آن و نظام ترجیحی، محدودیت‌های ناآگاهانه فرهنگی، روابط زناشویی درون خانواده، ارزش‌های جامعه، عقاید و باورهای هر نسل به‌عنوان جهاتی از الگوهای نهادی- واسطه‌ای بر رفتار باروری مؤثرند. «تئوری/ ارزش کودکان»^۱ نیز در نظر دارد به باروری به‌عنوان یک تصمیم هدفمند برای پاسخگویی به نیازهای والدین توجه کند. برطبق این نظریه، افراد زمانی تصمیم به فرزندآوری می‌گیرند که منابع ذهنی قابل انتظار توسط فرزند به مراتب بیش‌تر از هزینه‌های مربوط به آن باشد. هافمن و هافمن^۲ (۱۹۷۳، به نقل از بوهرلر^۳، ۲۰۰۸) انواع ارزش‌ها را براساس تأمین نیازهای روانی و اقتصادی توسعه دادند. طبق نظر آنها، افراد برای کودکانی که، موجب تقویت هویت اجتماعی و ارائه‌ی جایگاه اجتماعی به والدین، بیانی قابل رویت از تکمیل نظم اخلاقی- فرهنگی مورد انتظار، تقویت روابط درون خانواده، افزایش قدرت و تأثیر یک یا هر دو والد، افزایش وجاهت اجتماعی والدین و تقویت قوای اقتصادی خانواده می‌شوند ارزش مثبت قائلند (بوهرلر، ۲۰۰۸).

از نقطه نظر ساختاری ازدواج مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی است که برای مثال به دو بازیگر نقش، فرصت ملاقات با یکدیگر و ارائه منابع مادی لازم برای ازدواج را فراهم می‌آورد. ازدواج به تغییرات جالب توجهی در شبکه‌ای از ارتباطات زوجین منجر می‌شود، این کار نه تنها زن یا شوهر را به شبکه‌های شخصی شان اضافه می‌کند، بلکه روابطی را پایه‌ریزی می‌کند که در آن گسترده‌ای از ارتباطات بین اعضای خانواده، همسر و دوستان او تعریف می‌شود، چنین وضعیتی در موقعیت باروری رخ می‌دهد. شبکه‌های اجتماعی، تولید مثل افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما داشتن فرزند، روابط شخصی والدین را به شیوه‌های مختلفی تغییر می‌دهد. کودک در نقش یک بازیگر جدید و فعال وارد صحنه می‌شود. بازیگری که با ایفای نقش خود به تغییر ماهیت در روابط بین پدر و مادر منجر شده، روابط آن‌ها را با خویشاوندان، دوستان و همسایگان یا جایگاه آن‌ها را در اجتماعات محلی و گسترده دستخوش تغییر می‌کند، علاوه بر این هم چنانکه افراد،

1. The Value of Children
2. Hoffman & Hoffman
3. Bühler

شبکه‌های اجتماعی را در حوزه‌های زندگی خود بنا می‌کنند، کودکان نیز حلقه‌های اجتماعی والدین را گسترش می‌دهند. این تغییرات صرفاً مزایای روابطی است که حضور فرزند، آن‌ها را به ارمغان آورده است. افراد با این انگیزه، منابع و امکانات خود را در این روابط صرف می‌کنند که تضمینی در دسترسی به مزایای ارائه شده در رابطه دیگری برای آن‌ها حاصل شود. هنگامی که هر دو طرف انگیزه یکسانی پیدا می‌کنند، فرآیند تبادل متقابل پدیدار می‌شود. بنابراین، روابط بین فردی در تبادل متقابل اطلاعات، کالاها، خدمات، احساسات و محبت به رسمیت شناخته می‌شود (بوهلر، ۲۰۰۸). والدین از کودکان خود به عنوان شرکای این مبادله مستقیم، منتفع می‌شوند. ابعاد اصلی این ارزش‌های ذاتی و مادی کودکان مبتنی بر همین مبادله مستقیم است. براساس این ایده والدین در قبال دریافت عشق، عاطفه، لذت، رضایت و حمایت از جانب فرزندان، در سنین سالخوردگی، مقادیر قابل توجهی از زمان، پول و انرژی خود را صرف اموری چون پرورش، آموزش، تغذیه و... آن‌ها می‌کنند. برخی از این ارزش‌های ذاتی چون لذت، رضایت و ابعاد غنی‌سازی شخصی عمده‌تاً توسط خود والدین تأمین شده و گسترش می‌یابد. به دلیل وابستگی عاطفی بین والدین و فرزندان گاه این مبادله متقابل^۱ به تعویق متقابل^۲ ختم می‌شود، آنچه صرف می‌شود با آنچه انتظار آن است، در یک نامعاده مشهود قرار می‌گیرد. والدین از انگیزه صرف منابع مادی و معنوی خود، خواهان به نظاره نشستن کمال و رشد فرزندان در جنبه‌های مختلف زندگی بوده و این امر برای آن‌ها لذت‌بخش است.

بنابراین، در بسیاری از موارد کودکان به عنوان فرصت‌های نادر والدین محسوب می‌شوند که سلامت اقتصادی و قدرت و تأثیر والدین را تضمین می‌کنند. این منابع و فرصت‌ها با ازدواج فرزندان گسترش یافته، فرصت مبادله متقابل را افزایش می‌دهد. آنچه تحت عنوان «ارزش ساختاری کودکان برای والدین» بیان شد، نشان می‌دهد که دسترسی والدین به فواید مرتبط با فرزند به طور خودکار ارائه نمی‌شود؛ این منابع با حضور کودک تجلی می‌یابد، اما رضایت از ارزش‌های ذاتی به کیفیت روابط بین والد و فرزند بستگی زیادی دارد (بوهلر، ۲۰۰۸).

بوهلر (۲۰۰۸) در پژوهش خود در میان گروهی از خانواده‌های بلغاری با عنوان «ارزش

1. reciprocal exchange

2. reciprocal postponement

ساختاری کودکان و دلالت آن بر باروری هدفمند در بلغارستان» دریافت که خانواده‌ها با ارزشی که برای وجود کودکان به‌عنوان بهبود دهنده و تقویت کننده شبکه‌های اجتماعی والدین قائل هستند، اقدام به فرزندآوری‌های متعدد می‌کنند. تمایل خانواده‌ها به داشتن چند فرزند، حداقل از یک ارزش ساختاری حمایت می‌کند. اهداف زنان از بارداری‌های متعدد یا استحکام بخشیدن به روابط میان والدین و خویشاوندان است و یا تقویت روابط عاطفی بین زوجین از طریق کودکان است. تمایل مردان به فرزندآوری نیز از آن روست که فرزند می‌تواند امنیت آن‌ها را در سنین پیری ضمانت کند.

لهر^۱ و همکاران (۱۹۹۶) در توجیه تمایل خانواده‌ها به فرزندآوری در جوامع صنعتی و توسعه یافته، این فرض را مطرح می‌کنند که احتمال ارزش فرزند برای این خانواده‌ها، بیش‌تر از هزینه‌های آن است. انگیزه‌هایی که می‌تواند در قالب گسترش خود، مقابله با عدم قطعیت، تولید خلاقیت و میل به کمال، فرصتی برای هدایت، آموزش و اعمال کنترل معنا پیدا کند، به‌گونه‌ای که انگیزه زوج‌ها برای فرزندآوری، متأثر از عواملی چون اختصاص وقت بیش‌تر برای کارهای شخصی، همکاری در پروژه‌های مشترک و زمان بیش‌تر برای تبادل ایده‌ها با یکدیگر است که البته، با نظریه‌های اقتصادی کم‌تر توجیه‌پذیر است. لهر و همکاران (۱۹۹۶) نتیجه می‌گیرند از آنجایی که فرزند کالایی پرهزینه است و گران محسوب می‌شود، برای صرف چنین هزینه‌هایی، زنان می‌بایست ابتدا به امنیت ازدواج خود مطمئن شوند؛ لهر و همکاران (۱۹۹۶) مدل پیچیده‌ای را برای رفتار باروری پیشنهاد می‌کنند که در این مدل نمی‌توان رفتار باروری و میل به فرزندآوری را ناشی از تنها یک عامل دانست، بلکه معتقد هستند برای تحلیل رفتار باروری می‌بایست براساس متغیرهای مختلفی اعم از فرهنگی، اقتصادی، اعتقادی، جسمانی و ... نظر داد.

مبتنی بر نظریه‌های پیش گفته، پژوهش‌های معدودی در داخل و خارج از کشور، انجام شده است که به اختصار به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

رایدر^۲ (۱۹۷۶) در مطالعه خود به این نتیجه دست یافت که کاهش زاد و ولد در آمریکا ناشی از تغییر در هنجارهای مربوط به خانواده، فرزند، ازدواج و به خصوص آگاهی زنان به استفاده رایج از روش‌های جلوگیری از بارداری است.

1. Lehrer
2. Ryder

آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۸۶) پژوهشی را گزارش کردند که طی آن بیش از نیمی افراد دو فرزند را برای زندگی کافی می‌دانستند، همچنین در این پژوهش نشان داده شد که افراد تحصیل کرده، در مقایسه با افراد دارای تحصیلات پایین تعداد فرزندان کم‌تری داشتند، زنان در مقایسه با مردان در بیان تعداد فرزندان دلخواه خود، به لحاظ آماری تفاوت نگرشی نداشتند، با افزایش سن، میل به فرزندآوری نیز کاهش می‌یافت. سمیعی نسب و ترابی (۱۳۸۹) نیز در پژوهش خود بین سطح سواد و میزان باروری رابطه معکوس مشاهده کردند.

بحری و همکاران (۱۳۸۵) پس از بررسی تحلیلی در میان ۳۵۰ نفر از زنان دریافتند، بین نگرش زنان نسبت به لذت بخش بودن تعدّد فرزند ($p=0/005$)، شخصی بودن تعداد فرزندان ($p=0/055$) و نقش حمایتی فرزندان زیاد در پیری والدین ($p=0/014$) اختلاف آماری معناداری وجود دارد. ۱۳/۱ درصد گفته‌اند که فرزند زیاد، حامی والدین در پیری است. تنها ۱۱ درصد بیان کرده‌اند که «داشتن فرزند زیاد لذت بخش است». ۲۷/۲ درصد پاسخ‌دهندگان در واکنش به این عبارت که «تعداد فرزندان یک امر شخصی - خانوادگی است و به دیگران ارتباطی ندارد» نظر مثبت داشته‌اند. ۷۴/۳ درصد اعتقاد داشتند که کنترل جمعیت بر رفاه و آسایش عمومی اثر دارد. همچنین ۷۳/۴ درصد معتقد بودند که والدین باید با هم درباره انتخاب تعداد فرزندان تصمیم‌گیری کنند.

در یکی از شبکه‌های اجتماعی (۱۳۹۱) طی پرسشی از مخاطبین جامعه ایرانی، درخصوص تمایل به چند فرزندی در آینده زندگی متأهلی خود، چنین نتایجی به‌دست آمد که از میان ۴۴۶۶۸ پاسخگو، ۷۹۷۴ هزار نفر تمایلی به داشتن فرزند نداشته، ۱۳۴۵۰ هزار نفر به یک فرزند، ۲۱۳۲۱ هزار نفر به داشتن دو فرزند ۱۹۲۳ نفر به داشتن ۳ فرزند تمایل نشان داده بودند.

رسولی (۱۳۸۲) نیز در پژوهش خود دریافت، ۶۵/۷ درصد معتقدند که فرزند زیاد باعث استحکام و قدرت خانواده نمی‌شود و ۳۲/۲ درصد معتقد هستند که فرزند زیاد حمایت‌کننده والدین در پیری است، او همچنین دریافت که در مناطق حاشیه‌نشین به دلیل فقر اقتصادی و پایین بودن آگاهی خانواده‌ها از مشکلات افزایش جمعیت، خانواده‌ها گرایش و تمایل زیادی به کثرت اولاد به‌عنوان تکیه گاه مالی در هنگام پیری والدین دارند.

ویلکه^۱ (۱۹۹۱، به نقل از بستان، ۱۳۸۸) طی پژوهش خود دریافت زنان شاغل و زنانی که برای ورود به بازار کار برنامه‌ریزی می‌کنند، انتظار فرزندان کم‌تری دارند، در واقع آن‌ها دیرتر ازدواج می‌کنند و احتمال بدون فرزند ماندن آن‌ها بیش‌تر است. نتایج پژوهش منصوریان و خوشنویس (۱۳۸۵) نشان می‌دهد، متغیر «سال‌های ازدواج» رابطه معکوس با گرایش به باروری در زنان دارد. نتایج این پژوهش در سطح تحلیل‌های تک متغیره نشان داد که از میان متغیرهای فردی، متغیرهای سن زن، سن مرد، سن ازدواج و تحصیلات زن رابطه مستقیم با رفتار باروری دارند. معینی و پایدارفر (۱۳۷۶) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که عوامل متعددی چون کاهش مرگ و میر و بهبود وضع بهداشت به همراه تحول در ساختارهای فکری موجب تغییر در رفتار باروری افراد می‌شود.

نگرش‌های ترجیح‌مند یا اعتقاد به وجود نوعی برتری برای جنس مذکر در برابر جنس مؤنث، در برخی فرهنگ‌ها جزئی تفکیک‌ناپذیر از باورهای متداول مردم کشورهای جهان سوم، به ویژه مناطق مختلف آسیای جنوبی، شرقی، خاورمیانه و شمال آفریقا است، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این ترجیح جنسی در کشورهای در حال توسعه موجب افزایش نرخ عموم‌باروری و افزایش بُعدخانوارها و افزایش نرخ زاد و ولد در جامعه می‌شوند (آرنولد^۲، ۱۹۸۵)، منصوریان و خوشنویس (۱۳۸۵) دریافتند مادرانی که خواستار فرزندان دختر بیش‌تری بوده‌اند، در مقایسه با مادرانی که خواستار فرزندان پسر بیش‌تری بودند، گرایش بیش‌تری به فرزندآوری در آینده دارند، درحالی که شهبازی (۱۳۷۷) طی پژوهش خود دریافت، متغیر نگرش ترجیح‌مند رابطه معناداری با رفتار باروری ندارد.

با توجه به آنچه گفته شد، پژوهش حاضر در جهت دستیابی به اهداف زیر بود:

- بررسی جایگاه فرزندآوری در خانواده‌های ایرانی
- بررسی نگرش خانواده‌های جوان به فرزندآوری
- بررسی عوامل مؤثر بر نگرش خانواده‌های امروزی به تعدد فرزند
- و درصد پاسخگویی به پرسش‌های زیر بود:
- آیا میان زنان و مردان در نگرش به فرزندآوری تفاوت معناداری وجود دارد؟

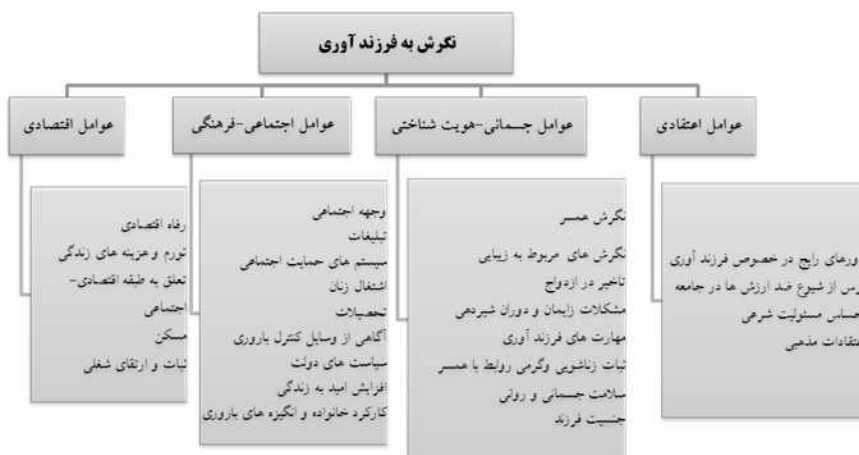
- آیا بین تحصیلات افراد در نگرش آن‌ها به فرزندآوری تفاوت معناداری وجود دارد؟
- آیا بین طبقه اقتصادی-اجتماعی افراد و نگرش آن‌ها به فرزندآوری تفاوت معناداری وجود دارد؟
- آیا بین تعلق افراد به خانواده پر جمعیت یا کم جمعیت در نگرش آن‌ها به فرزندآوری تفاوت معناداری وجود دارد؟
- آیا بین عوامل مؤثر بر نگرش خانواده‌های جوان به فرزندآوری، تفاوت معناداری وجود دارد؟

روش پژوهش

روش پژوهش کمی و از نوع پیمایشی بود. جامعه آماری پژوهش، شامل تمامی متاهلین جوان شهر قزوین است که طبق آخرین نتایج سالنامه آماری ۱۳۸۹، شامل ۹۵۹۴۱ نفر (۲۷٪ کل جمعیت) در سال ۱۳۹۱ بودند، روش نمونه‌گیری به کار رفته در این پژوهش، طبقه‌ای و تصادفی بود، به این ترتیب که ۲۷٪ جمعیت جوان (۱۱۰ نفر در فاصله سنی ۱۹-۳۸ سال) به عنوان گروه نمونه از مناطق مختلف (جنوب، غرب، شرق، شمال و مرکز شهر) انتخاب شدند. از میان افراد شرکت کننده در این پژوهش، ۵۹ نفر زن و ۵۱ نفر مرد بودند، از میان این افراد، ۱۰،۹٪ تحصیلات زیر دیپلم، ۴۸،۲٪ تحصیلات دیپلم و ۴۰٪ تحصیلات دانشگاهی داشتند، درآمد ماهیانه ۹،۱٪ از افراد، زیر ۳۰۰ هزار تومان، ۴۱،۸٪ بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان، ۲۴،۵٪ بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان، ۱۲،۷٪ بین ۷۰۰ تا یک میلیون تومان و ۹،۱٪ نیزافزون بر یک میلیون تومان بود. ۴۰،۹٪ از آزمودنی‌ها عضو یک خانواده ۳ تا ۵ نفره، ۲۹،۱٪ عضو یک خانواده ۶ تا ۸ نفره و ۱۴،۵٪ متعلق به خانواده‌ای با جمعیت بیش از ۸ نفر بودند، همچنین ۶۸،۲٪ از افراد دارای فرزند بوده و ۳۱،۸٪ فرزندی نداشتند.

ابزار سنجش، فرایند اجرای پژوهش و روش تحلیل داده‌ها: به منظور ساخت مقیاس «نگرش به جایگاه فرزندآوری» در بررسی اولیه، مولفه‌های تأثیرگذار بر نگرش خانواده‌ها به فرزندآوری، از طریق مصاحبه با تعدادی از خانواده‌ها اعم از زن و مرد و نیز مروری بر ادبیات این حوزه احصاء و در چند دسته اعم از عوامل اقتصادی، اجتماعی-

فرهنگی، جسمانی- هویت شناختی و اعتقادی دسته‌بندی شد. این مؤلفه‌ها در ۶۴ گویه با مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت از «کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم» تنظیم شد، برخی از گویه‌ها به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند، از جمع نمرات گویه‌ها و به‌دست آوردن میانگین نمرات کل پرسشنامه، نمره هر فرد در نگرش سنج به‌دست می‌آید، نمرهٔ میانهٔ پرسشنامه ۱۸۰ است، نمرات بالاتر از آن بیان‌کنندهٔ نگرش مثبت و نمرات پایین‌تر از این نمره نشان‌دهندهٔ نگرش منفی به فرزندآوری محسوب می‌شود. پنج سؤال نیز به صورت باز پاسخ به مجموعهٔ پرسشنامه افزوده شد. صاحب‌نظران این حوزه، روایی محتوایی گویه‌ها را تأیید کردند. پس از اجرای آن، برای تعیین عوامل استخراجی از مقیاس ۶۴ ماده‌ای، از تحلیل عوامل بهره گرفته شد. از طریق واریس ماده‌های استخراجی مشخص شد که گویه‌ها با مؤلفه‌های اصلی تعیین شده توسط محقق، همخوانی نسبی داشت. برای انتخاب گویه‌های مناسب، بارعاملی ۰.۵۰٪ در نظر گرفته شد. بنابراین، از مجموع ۶۴ گویه، چهارگویه در هیچ دسته از عوامل چهارگانه قرارنگرفته، لذا حذف شدند. ضریب پایایی پرسشنامه با محاسبهٔ ضریب آلفای کرونباخ برای کل آزمون ۰.۸۶٪ به‌دست آمد، ضریب پایایی خرده آزمون‌ها با استفاده از آلفای کرونباخ، به تفکیک عوامل فرهنگی ۰.۴۴٪، خرده آزمون عوامل اقتصادی ۰.۷۳٪، خرده آزمون عوامل اعتقادی ۰.۷۴٪ و خرده آزمون جسمانی- هویت شناختی ۰.۵۴٪ به‌دست آمد. خرده عوامل موجود در هر دسته از عوامل اصلی به صورت جدول زیر ارائه می‌شود:



داده‌های به‌دست آمده، با استفاده از نرم‌افزار SPSS 20، به صورت توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شد. برای پاسخ به سؤالات پژوهش از آزمون‌های آماری T مستقل و تجزیه تحلیل واریانس یک راهه (ANOVA) بهره گرفته شد.

یافته‌ها

جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد دو گروه زن و مرد در نگرش به فرزندآوری

		میانگین	N		
نگرش به فرزندآوری	زن	۱۶۹/۳۷	۵۹	خطای استاندارد	۳/۰۷۱
	مرد	۱۶۶/۳۹	۵۱	انحراف استاندارد	۲۳/۴۰

نمرات میانگین به‌دست آمده از جدول ۱ نشان می‌دهد که هر دو گروه زنان و مردان، نسبت به فرزندآوری و تعدّد فرزند نگرش مثبتی ندارند.

جدول ۲: مقایسه میانگین‌های دو گروه زن و مرد در نگرش به فرزندآوری

T	df	Sig.	اختلاف میانگین	اختلاف خطای میانگین
0.663	108	0/509	2/981	4/494

با استناد به نمرات آزمون T، در جدول ۲ $[t(108)=0/663, P \geq 0/05]$ می‌توان گفت که بین دو گروه زن و مرد در نگرش به فرزندآوری، تفاوت معناداری وجود ندارند. هر دو گروه نگرش یکسانی به فرزندآوری دارند.

جدول ۳: تحلیل واریانس نمرات آزمودنی‌ها بر مبنای تحصیلات

در نگرش به فرزندآوری

		مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	F	Sig.
نگرش به فرزندآوری	بین گروهی	۶۶۸/۷۶۹	۲	۳۳۴/۳۸۵	۰/۶۲۱	۰/۵۳۹
	درون گروهی	۵۷۰۹۷/۵۶۹	۱۰۶	۵۳۸/۶۶۰		
	کل	۵۷۷۶۷/۳۳۸	۱۰۸			

نمرات F به دست آمده از تحلیل واریانس داده‌های آزمودنی‌ها (زیردیپلم، دیپلم و دارای مدرک دانشگاهی) در نگرش به فرزندآوری در جدول ۳، نشان می‌دهد که بین میانگین آزمودنی‌ها در نگرش به فرزندآوری، تفاوت معناداری وجود ندارد [F(2,106)=۰/۶۲۱P,>۰/۰۵] بنابراین، در پاسخ به پرسش سوم، طبق مقدار F می‌توان نتیجه گرفت بین تحصیلات افراد از حیث نگرش به فرزندآوری تفاوت معناداری وجود ندارد.

جدول ۴: تحلیل واریانس نمرات آزمودنی‌ها بر مبنای درآمد در نگرش به فرزندآوری

		میانگین مجدورات	df	مجموع مجدورات		
0/879	0/297	170/079	4	680/317	بین گروهی	نگرش به فرزندآوری
		572/904	102	58436/187	درون گروهی	
			106	59116/505	کل	

نمرات F به دست آمده از تحلیل واریانس درآمد آزمودنی‌ها و نگرش آن‌ها به فرزندآوری در جدول ۴، نشان می‌دهد که میان میانگین درآمد آزمودنی‌ها در نگرش به فرزندآوری، تفاوت معناداری وجود ندارد [F(4,102)=۰/۲۹۷P,>۰/۰۵] بنابراین، در پاسخ به سؤال سوم پژوهش باید گفت میان افراد با درآمد پایین، متوسط و بالا از حیث نگرش به فرزندآوری تفاوت معناداری وجود ندارد.

جدول ۵: تحلیل واریانس نمرات آزمودنی‌ها بر مبنای تعداد اعضای خانواده آن‌ها در نگرش به فرزندآوری

		میانگین مجدورات	df	مجموع مجدورات		
0/432	0/087	416/024	2	1068/128	بین گروهی	نگرش به فرزندآوری
		534/064	90	55262/194	درون گروهی	
			92	56330/32	کل	

جدول ۵ [F(2,90)=۰/۸۷۰ P,>۰/۰۵]، نشان می‌دهد که بین عضویت افراد در خانواده کم جمعیت یا پرجمعیت، در نگرش به فرزندآوری، تفاوت معناداری وجود ندارد. در پاسخگویی به سؤال چهارم پژوهش می‌توان گفت میان افرادی که عضو خانواده پر جمعیت یا کم جمعیت هستند، از حیث نگرش به تعدد فرزند، تفاوت معناداری وجود ندارد.

جدول ۶: مقادیر واریانس عوامل تأثیرگذار بر نگرش به فرزندآوری

عوامل	درصد واریانس	درصد واریانس تراکمی	کل
عوامل اقتصادی	50/141	50/141	2.006
عوامل اعتقادی	22/639	72/780	0.906
عوامل فرهنگی	18/154	90/934	0.726
عوامل هویت شناختی - جسمانی	9/066	100/000	0.363

در پاسخ به سؤال نهایی پژوهش و بر اساس مقادیر واریانس به دست آمده از تحلیل عاملی مندرج در جدول ۶ می‌توان دریافت که عوامل اقتصادی ۵۰,۱۴٪ از واریانس کل را به خوداختصاص داده، عوامل اعتقادی، فرهنگی و عوامل هویت شناختی - جسمانی به ترتیب مقادیر ۲۲,۶۳٪، ۱۸,۱۵٪، ۹,۰۶٪ از واریانس کل را به خود تخصیص داده‌اند. به این معنا که عوامل اقتصادی نسبت به دیگر عوامل، تأثیر بیش‌تری بر نگرش منفی افراد به کاهش زاد و ولد داشته است.

در تحلیل توصیفی که بر پاسخ‌های باز افراد انجام شد، مشاهده می‌شود که ۳,۶٪ تصمیم به فرزندآوری در آینده نداشته، ۲۳,۶٪ خواهان یک فرزند بوده، ۵۶,۴٪ به داشتن دو فرزند، ۹,۱٪ به سه فرزند و ۷,۳٪ نیز به داشتن چهار فرزند تمایل داشته‌اند. در ارائه دیدگاه خود نسبت به وضعیت آینده جمعیت ایران، ۱۴,۵٪ از افراد معتقد بودند که جمعیت ایران رو به افزایش است، ۶۰٪ معتقد بودند جمعیت آینده ایران رشد محسوسی نداشته و ۱۵,۵٪ نیز پاسخ‌های پراکنده داده‌اند. ۸۸,۲٪ از افراد، علت بی‌میلی خانواده‌های جوان به فرزندآوری را وضعیت ناگوار اقتصادی و تورم ارزیابی کردند و ۱۱,۲٪ نیز عواملی چون راحت‌طلبی زوج‌های جوان، ضعف در اعتقادات، مهارت‌های ضعیف فرزندپروری و ناامنی شغلی و... را در این بی‌میلی دخیل دانستند. ۴۴,۵٪ از افراد،

کاهش زاد و ولد را معضلی برای آینده جمعیت ایران می‌دانستند که از این تعداد ۲۰,۹٪ چرایی آن را به پیر شدن و کاهش جمعیت ایران نسبت دادند، ۴۶,۴٪ نیز اساساً، به کاهش زاد و ولد به عنوان معضل آینده کشور اعتقادی نداشتند.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از صفات و مشخصات خانواده ایرانی در گذشته، توجه فراوان به مقوله فرزندآوری بوده است. اهمیت تعداد فرزند به اندازه‌ای بود که بسیاری، علت تشکیل خانواده را فرزندآوری زیاد می‌دانسته‌اند، به گونه‌ای که داشتن یک فرزند یا خانواده بدون فرزند در فرهنگ ایرانی عموماً مورد سؤال بوده است. در شرایط کنونی جامعه ایرانی، کاهش سطح زاد و ولد، علاوه بر تأثیرات منفیکه بر میزان رشد جمعیت داشته، بر ترکیب و ساختار جمعیت نیز تأثیر خواهد گذاشت. کاهش مستمر زاد و ولد و تغییر رویکرد از باروری طبیعی به باروری کنترل شده، به تدریج ساختار سنی جمعیت را از وضعیت جوانی خارج نموده، به سوی سالخورده کردن جمعیت سوق می‌دهد.

پژوهش حاضر گرایش خانواده‌های جوان ایرانی به فرزنددار شدن و تعدد فرزند را بررسی کرده است، در همین راستا، با مطالعه ادبیات نظری و تجربی موضوع، به دسته‌بندی عوامل مؤثر بر نگرش خانواده‌های امروزی به فرزندآوری اقدام شد، با تنظیم آن‌ها در قالب پرسشنامه، این موضوع بررسی شد.

در پاسخ به پرسش اول پژوهش، باید گفت میان زنان و مردان در نگرش به تعدد فرزند، تفاوت معناداری وجود ندارد، میانگین به دست آمده برای هر دو گروه نشان می‌دهد، هر دو گروه نسبت به فرزندآوری و تمایل به تعدد فرزند، نگرش منفی دارند. این یافته با پژوهش آزاد ارمکی (۱۳۸۶)، سمیعی نسب و ترابی (۱۳۸۹)، بحری و همکاران (۱۳۸۵) و رسولی (۱۳۸۲) همخوان است. همچنین با نتایج پژوهش‌های پیمایشی به دست آمده از کشورهای غربی، آسیا و چین به نقل از چاوشیان (۱۳۸۶) نیز همخوانی نشان می‌دهد.

در پاسخ به پرسش دوم و رابطه تحصیلات با نگرش به فرزندآوری باید گفت هر دو گروه زن و مرد در سه رده تحصیلی زیردیپلم، دیپلم و تحصیلات دانشگاهی در گرایش به فرزندآوری تفاوت معناداری بایکدیگر نداشتند، به این معنا که افراد نمونه این پژوهش، صرف نظر از میزان تحصیلات، نسبت به فرزندآوری نگرش منفی داشتند. این

نتیجه با یافته‌های زند و همکاران (۱۳۸۲) و سمیعی‌نسب و ترابی (۱۳۸۹) همخوان نیست، آنچه درخصوص این ناهمخوانی می‌توان به آن استناد کرد، توجیهات نظریه «انتخاب عقلانی» و رجوع به نظریه‌های اقتصادی است، به نظر می‌رسد، والدین تحصیل کرده با هدف افزایش ثروت و رفاه اقتصادی، به دلیل بهره‌مندی از درآمد بیش‌تر دسترسی آسان‌تری به ابزارهای کنترل باروری داشته، لذا خواستار فرزندان کم‌تری هستند، درعین حال والدین با تحصیلات پایین نیز در جایگاه اجتماعی-اقتصادی پایینی قرار گرفته، در نتیجه امکان دستیابی آن‌ها به مشاغل با سطح درآمد مناسب کاهش می‌یابد، لذا با مقایسه منابع مالی موجود، هزینه‌ها و سود حاصله از فرزند، تصمیماتی در خصوص کنترل باروری اتخاذ می‌کنند. شاید بتوان یکی از علل تغییر در نگرش خانواده‌ها به این موضوع را فراگیر شدن رسانه‌ها، به ویژه رسانه‌های بیگانه، جدا از تعلق به طبقه اقتصادی-اجتماعی، قلمداد نمود. موضوعی که مستلزم پژوهشی منحصر به خود می‌باشد.

در پاسخ به پرسش سوم باید گفت خانواده‌ها با استناد به تورم و اوضاع وخیم اقتصادی، تمایل چندانی به فرزندآوری نداشتند. می‌توان این موضوع را با نظریه انتخاب عقلانی «بکر» (۱۹۶۰) موافق یافت، به گونه‌ای که با محوریت قرارگرفتن ارزش‌هایی چون بیشینه کردن ثروت در خانواده‌ها، فرزند بیش‌تر، هزینه‌های بیش‌تری بر خانواده تحمیل کرده و از فرصت‌ها و منابع مادی خانواده کاسته، در تعارض با ارزش فوق‌قرار می‌گیرد. پرورش فرزند، دربرگیرنده هزینه‌هایی چون تهیه غذا، پوشاک، مسکن، تفریحات و آموزش و از همه مهم‌تر صرف زمان برای فرزندان است، زمان و انرژی که می‌تواند صرف کسب درآمد و مصرف کالاها و خدمات شود. والدین می‌بایست در ازای پرداخت این هزینه‌ها، از مطلوبیت و لذت داشتن و پرورش فرزند، میل برای داشتن نسل یا تمایل به داشتن کسی برای دوران پیری بهره‌مند شوند. به اعتقاد بکر، هزینه‌های بالاتر داشتن فرزند و درآمدهای بالاتر برای زنان باعث افزایش هزینه‌های پرورش فرزندان و زمان مورد نیاز برای آن‌ها می‌شود و باروری را کاهش می‌دهد. به علاوه، میل به داشتن فرزند در دوران سالخوردگی و نیاز به حمایت آن‌ها نیز با ضمانت‌های دولت برای درآمد دوران پیری، خود به کاهش نرخ باروری کمک می‌کند. پژوهش میرزایی (۱۳۸۴) نیز مبنی بر اینکه تقاضا برای فرزندآوری، تابع توازن و تعادل بین هزینه‌های فرزندآوری و تربیت فرزندان، مؤید این یافته است. مطابق با نظر او، الگوهای نهادی-واسطه‌ای در

جامعه، فرزندان را از حالت منبع درآمد به عامل هزینه تبدیل کرده و از این طریق به کاهش باروری در خانواده‌ها منجر شده است، امری که با متأثر شدن از ارزش‌های جامعه، عقاید و باورهای نسل جدید به فرزنددار شدن، از تحلیل توسط یک عامل فراتر رفته و شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. این یافته با تبیین اسپنلگر (۱۹۹۶) نیز همخوانی دارد، تبیینی که تعدد فرزند و میل به فرزندآوری را تابع نظام ترجیحی والدین برای ارزش قائل شده برای یک فرزند اضافی، هزینه داشتن فرزند بیش‌تر و نیز میزان زمان، انرژی و منابع مالی صرف شده توسط زوجین برای تخصیص به فرزند بیش‌تر قرار می‌دهد، ملاحظه می‌شود که ۸۸٫۲٪ از افراد نمونه این پژوهش، علت بی‌میلی خود به فرزندآوری را وضعیت ناگوار اقتصادی و تورم، بالا رفتن هزینه‌های زندگی ارزیابی کرده‌اند، علاوه بر این، تحلیل عاملی نشان می‌دهد عوامل اقتصادی با بیش‌ترین واریانس، نقش مهمی در نگرش منفی خانواده‌ها به فرزندآوری ایفا می‌کند. یافته‌های پژوهشی بحری و همکاران (۱۳۸۵) و رسولی (۱۳۸۲) نیز با این نتایج هم‌راستا است. این تبیین در پاسخ به پرسش نهایی نیز موجه جلوه می‌کند.

در پاسخ به پرسش چهارم پژوهش باید گفت میان افرادی که عضو خانواده پرجمعیت یا کم جمعیت بوده، از حیث نگرش به تعدد فرزند، تفاوت معناداری وجود ندارد. البته، در این خصوص شواهد پژوهشی اعم از داخلی یا خارجی به چشم نمی‌خورد تا مؤید یا رد کننده یافته فوق باشد.

در تبیین یافته‌های پژوهش حاضر، رویکردهای اقتصادی با بیان نظریه‌هایی چون «انتخاب عقلانی» بکر و تبیین‌های اسپنلگر نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند، نظریه‌هایی که رفتار باروری را تحت تأثیر عواملی چون ارزیابی منابع مالی، هزینه‌های ناشی از فرزندآوری بیش‌تر، بیشینه کردن ثروت، بهره‌مندی از رفاه بیش‌تر، فراغت از دغدغه‌های مربوط به تعدد فرزند و... تبیین و توجیه می‌کند. جامعه ایرانی بعد از گذراندن چندین دهه با مسائل عدیده‌ای چون انقلاب، جنگ، بی‌ثباتی‌های اقتصادی و تحریم‌های پی‌پی و... مواجه بوده که عوامل فرهنگی نیز به عنوان عامل مشارکتی منجر به غلبه این باور در میان خانواده‌های جوان شده است که فرزند کم‌تر دغدغه‌های کم‌تر و رفاه بیش‌تری را به دنبال دارد، موضوعی که مطابق با نظر رایدر (۱۹۷۶) کاهش باروری را متأثر از تغییر در هنجارهای خانواده، فرزندآوری، ازدواج و به خصوص آگاهی زنان به استفاده رایج از روش‌های جلوگیری از بارداری می‌داند، این باورها، گاه با حمایت

خانواده‌های نسل پیش یعنی والدین آن‌ها نیز تقویت می‌شود، این موضوع تا جایی پیش می‌رود که گاه دختران و پسران جوان، فرزندان نشدن را شروط ضمن ازدواج خود قرار می‌دهند، به نظر می‌رسد تولید مثل و فرزندآوری دیگر به‌عنوان کارکرد اولیه خانواده، در حال رنگ باختن جایگاه خود در خانواده‌های امروزی است، با افزایش سن ازدواج، تغییر نگرش زنان به فرزندآوری، تلاش برای دستیابی به وجهت اجتماعی، تحصیلی، شغلی و اقتصادی در کنار کم‌رنگ شدن باورهای اعتقادی و مذهبی و بی‌ثباتی‌های اقتصادی جامعه، فرزندآوری به‌عنوان کارکرد ثانوی تشکیل خانواده قلمداد شده، حتی خانواده‌ها درباره ارزش ذاتی و ابزاری آن تردید کرده‌اند. موضوعی که با عاقبت اندیشی‌ها، آینده نگر‌ها و ملاحظات چندوجهی در مورد آن را با تردید مواجه می‌نماید. با این حال بنا به باور لهر و همکاران (۱۹۹۶) می‌بایست رفتار باروری و میل به فرزندآوری را ناشی از عوامل مختلف فرهنگی، اقتصادی، اعتقادی، جسمانی و... دانست و در تغییر باورها و نگرش زنان و مردان به این موضوع همه مکانیسم‌های اقتصادی، فرهنگی و... را به‌کار گرفت.

با توجه به نتایج مشاهده شد که جایگاه فرزندآوری به‌عنوان یکی از کارکردهای اولیه ازدواج، صرف‌نظر از تحصیلات، جنسیت، سطح درآمد و... تحت‌الشعاع دغدغه‌ها و مشغله‌های اقتصادی قرار گرفته است؛ لذا پیشنهاد می‌شود دولتمردان برای افزایش رفاه و تثبیت شرایط اقتصادی، آموزش اصولی با تأکید بر هنجارهای سنتی و اصیل اسلامی-ایرانی، فرهنگ‌سازی و آگاه‌سازی مردم از پیامدهای منفی کاهش موالید در سطح فردی و اجتماعی (نقش بی‌بدیل رسانه ملی، آموزش‌های محله محور) در عین بسترسازی و زیرسازی‌های لازم با تمرکز بر گروه‌های خاص (از حیث سطح درآمد و تحصیلات)، ایجاد تمهیدات و تسهیلاتی برای بانوان شاغل (اعم از مرخصی‌های بارداری و زایمان، تقلیل ساعات اداری و...) اقدامات جدی و درازمدت به دور از هرگونه افراط و تفریط به‌عمل آورند.

منابع

- آبوت، پاملا و الماس، کلا (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه عراقی. تهران: نی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: سمت.
- آقا بخشی، حبیب (۱۳۸۳). *اعتیاد و آسیب شناسی*. خانواده. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- اعزازي، شهلا (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- انگلس، فریدریش (۱۳۹۱). *منشأ خانواده و مالکیت خصوصی و دولت*، ترجمه خسرو پارسا. تهران: دیگر.
- بحری، نرجس، بحری، نسرين، عرب نژاد براتعلی و لطفی، هما (۱۳۸۵). بررسی مقایسه‌ای نگرش و عملکرد زنان نسبت به برنامه‌های تنظیم خانواده در بارداری‌های برنامه‌ریزی شده و ناخواسته. *فصلنامه پژوهشی دانشکده یزد*. ۵ (۱ و ۲): ۶۱-۵۴.
- برناردز، جان (۱۳۸۴). *درآمدی بر مطالعات خانواده*. ترجمه حسین قاضیان، تهران: نی.
- بستان (نجفی)، حسین و همکاران (۱۳۸۸). *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۸۲). *کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم*. روش‌شناسی علوم انسانی. قم: حوزه و دانشگاه. شماره ۳۵: ۳۴-۴.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۳). *تحولات خانواده: پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون*. ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: ماهی.
- حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۳). *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. ج ۱۴، قم: مکتبه امیرالمومنین.
- حسینی، حاتم (۱۳۸۸). *روندهای رشد سالیانه جمعیت*. گذار جمعیت‌شناختی در ایران. درج در سایت: www.amar.org.ir.
- حقیقی‌مهر، ابراهیم (۱۳۸۴). *نگاهی به تحول خانواده در ایران و جهان و عوامل مؤثر بر آن*. درج در سایت: www.irpds.com.
- رسولی، رضا (۱۳۸۲). *حاشیه نشینی تنظیم خانواده*. *فصلنامه جمعیت*. شماره ۴۳ و ۴۴: ۹۵-۱۰۸.
- زند، مهناز، خزاعی، طاهره و آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۲). *روند تغییرات فرهنگی اجتماعی خانواده تهران طی سه نسل*. *نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. ۱۲-۱۳ (۴۴-۴۵): ۲۴-۱.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۰). *دایره‌المعارف علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.

- ساروخانی، باقر (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: سروش.
- سالنامه آماری استان قزوین (۱۳۸۹). مرکز آمار استانداری قزوین.
- سگالین، مارتین (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*. ترجمه حمید الیاسی. تهران: مرکز.
- سمیعی‌نسب، مصطفی و ترابی، مرتضی (۱۳۸۹). شاخص‌ها و سیاست‌های جمعیتی در ایران. *فصلنامه‌ی برداشت دوم*، سال ۷ (۱۱ و ۱۲): ۱۷۸-۱۴۳.
- شهبازی، عباس (۱۳۷۷). عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر باروری شهرستان نهاوند. *فصلنامه جمعیت*. شماره ۲۳ و ۷۷: ۲۴-۵۸.
- فربد، محمدصادق (۱۳۸۸). *درآمدی بر خانواده و نظام خویشاوندی (انسان‌شناسی خانواده و خویشاوندی)*. تهران: دانش.
- فریدمن، جین (۱۳۸۳). *فمنیسم*. ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: آشیان.
- کارلسون، آلن (۲۰۰۵). شکست سیاست خانواده در اروپا، ترجمه نسرين مصباح. *نشریه جامعه*. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان. ۲۱: ۴۶-۴۱.
- کوئن، بروس (۱۳۹۱). *درآمدی بر جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: توتیا.
- کلینی، محمد بن یعقوب کلینی (۱۳۸۵). *اصول کافی*، ج ۶، حسن زاده، تهران: قائم آل محمد (ص).
- گیدنز، آنتونی و بردسال، کارن (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نی.
- محمودی، محمدجواد (۱۳۹۱). *هشدار رئیس مرکز مطالعات جمعیتی آسیا و اقیانوسیه: رشد جمعیت زیاد نشود، نسل منقرض می‌شود*. درج در سایت خبرآنلاین (۱۳۹۱/۰۴/۱۹).
- معینی، سیدرضا و پایدارفر، علی (۱۳۷۶). روند تکوینی شاخص نوگرایی و سنجش آن با نسبت باروری. *فصلنامه جمعیت*. شماره ۱۹ و ۲۰: ۱۱۲-۹۷.
- منصوریان، محمدکریم و خوشنویس، اعظم (۱۳۸۶). *ترجیحات جنسی و گرایش زنان همسر دار به رفتار باروری: مطالعه موردی شهر تهران*. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. ۲۴ (۲): ۱۴۶-۱۲۹.
- مهدوی، سید محمدصادق و هاشمی، کتایون (۱۳۸۹). *بررسی جامعه‌شناسی تأثیر تحصیلات زنان بر ارتباطات انسانی در خانواده*، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی. ۴ (۴): ۸۱-۵۵.
- میرزایی، محمد (۱۳۸۷). *نوسانات تحدید موالید در ایران*. *فصلنامه جمعیت*. شماره ۲۹ و ۳۰: ۵۸-۳۸.
- میرزایی، محمد، وثوقی، منصور و ابراهیم‌پور، محسن (۱۳۸۴). *تغییرات نظری و مفهومی در نظریات جمعیت‌شناسی و توسعه روستایی*. *نامه علوم اجتماعی*. ۱۱ (۳): ۳۴-۱.

- Arnold, f. (1985). Measuring the Effect of Sex Preference on Fertility: the Case of Korea. *Demography*. 22(2), 280-288.
- Bongarts, John (2008). The Supply – Demand Framework for the Determinants of fertility: An Alternative Implementation, *Demography*, 47, 437-456.
- Bühler, C. (2008). On the Structural Value of Children & Its Implication on Intended Fertility in Bulgaria. *Demographic Research*. 18(20), 569-610.
- Friedman, Debra, Hechter & Kanazawa (1994). Hechter, Michael & Kanazawa, Satoshi. A Theory of the Value of Children. *Demography*. 31(3), 375-401.
- Hesketh, T. and Lu, L. and Xing, Z.W. (2005). The effect of China's one-child family policy after 25 years. *New England Journal of Medicine* , 353 (11), 1171-1176.
- Lehrer, Evelyn, Grossbard-Shechtman , Sh.&, Leasure, J. William (1996). Comment on "A Theory of the Value of Children", *Demography*.33(1), 133-136.
- Ryder, N.B. (1976). Some Sociological Suggestions Concerning the Reduction of Fertility in Developing Countries. East West Center.
- Schaefer, R. (1989). *Sociology*. New York, McGraw, Hill Book Co.
- Simon, J. (1986). Culture, economy and reproduction in contemporary Europe. In Coleman, D.A. and R.S. Schofield (eds). *The State of Population Theory*. Oxford, Basil Blackwell. (SSFL B 851.39, BOD 24762 d 477, PPE Econ.Ec.5E)..
- Spengler J.J. (1949). *Theories of Socio-economic Growth: In Problems in the Study of Economic Growth*. New York, National Bureau of Economic Research, 47-114.
- Wang, j. (2010). The Impact of One-Child Policy on Chinese Women. One-Child Policy. 2010 Available at www.insidethemoderndragon.com/onechildfull.pdf.